

دبستان پسرانه باقرالعلوم

قضاوت درباره کودک بر اساس رفتارش

یکی از خطاهای معمول و مهمی که والدین در رفتار با فرزندان خود مرتکب می شوند این است که درباره ی آنها بر اساس رفتارشان قضاوت می کنند.

غالبا تصور می کنند که یک شاگرد زیرک و باهوش ، از یک شاگرد کند ذهن یا کودک ماهر و زبر دست، از یک کودک بی دست و پا بهتر است. در چنین مواردی، شخص بر اساس خوبی یا بدی رفتارش مورد ارزیابی قرار میگیرد و به عنوان فردی خوب یا بد معرفی می گردد.

به عبارتی دیگر، اکثر افراد بین رفتار یک شخص و خود او هیچ تمایزی قایل نمی شوند و در نتیجه هر دو را (هم شخص و هم رفتارش را) محکوم میکنند. در حالی که در تعالیم ادیان آسمانی آمده است: "از گناه دوری کنید، اما از گناهکار متنفر نباشید" چرا که رفتار فرد و خود او دو امر جداگانه اند. اگر آدمی هرگز دچار خطا و اشتباه نمی شد، این طرز فکر می توانست درست و با معنی باشد. اما انسان موجودی جایز الخطاست و داشتن چنین تصویری در مورد او اشتباه است.

اگر می توانستیم همواره منطقی و اخلاقی عمل کنیم، مسلما چنین میکردیم، ولی ما ابر انسان نیستیم، بلکه انسانی معمولی با توانایی ها و نقایص خاص خود هستیم و از موجودی هم که عاری از عیب و نقص نیست، انتظار رفتار کامل و بی عیب و نقص نمی توان داشت.

اگر کسی به بیماری مهلکی مبتلا باشد، او را شخصی شرور و خبیث نمی دانیم. زیرا در ذهن خود، او و بیماریش را از یکدیگر مجزا کرده ایم. بنابراین چرا کودکی را که عمل بدی مرتکب شده است (مثلا خانه را خیلی بهم ریخته) یا اصطلاحا به آتش کشیده، موجودی بد و شرور تصور میکنیم؟ ممکن است برای اینکار او انگیزه قابل توجهی وجود داشته باشد. اگر مردم اندیشه درستی نداشته باشند یا طریقه ی درست اندیشیدن را نیاموزند، تعجبی نخواهد داشت که به گونه ای غیر عقلانی و کودکانه رفتار کنند.

به همین دلیل ممکن است کودکی که والدینش به او اجازه نمی دهند فیلم مورد علاقه اش را ببینند، از شدت عصبانیت و انتقام، خانه را به آتش بکشد. این عمل زشت کودک، به دلیل شرارت ذاتی او نیست، بلکه از باورهای غلط وی (که سخت به آنها معتقد است) سرچشمه می گیرد. در این مورد ، تصورات باطل کودک عبارت است از:

(الف) پدر و مادرم حق ندارند مرا از چیزی محروم کنند.

(ب) هرچی میخواهم باید فراهم باشد

(ج) پدر و مادرم بدجنس و شرور هستند و باید تنبیه و مجازات شوند

(د) با آتش زدن خانه درس عبرتی به آنها می دهم تا دیگر مرا از چیزی محروم نکنند

همانطور که گفتیم تمامی این تصورات غیر منطقی و نامعقول هستند، اما کودک چنین اعتقادی ندارد. او تصور می کند که هرآنچه انجام می دهد، مطلقا درست و عادلانه است. چگونه می توان چنین کودکی را بدنهاد و شرور دانست؟ او بدنهاد و بد سرشت نیست بلکه بی اطلاع و نا آگاه است و به همین دلیل نیز ناراحت و عصبانی می شود. تمامی سوء رفتارها، نتیجه ی کم هوشی، جهالت و یا اختلالات عاطفی-هیجانی است . با جلوگیری از عقب افتادگی ذهنی ، میتوان کم هوشی را برطرف کرد. از طریق اطلاع رسانی، تعلیم و تربیت و مبارزه با بی سوادی میتوان جهالت را از بین برد. در اینصورت تنها مشکلاتی که برای بشر فانی باقی می ماند، غلبه بر طبیعت، پیشگیری از حوادث و گذر عمر خواهد بود.